

The Limits of judicial Upervision Over the Implementation of Domestic and International Arbitration Awards

Siavash Saberi¹, Zahra Feiz^{2*}, Bahman Babajanian³

1. Department of Private Law, Se.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Department of Jurisprudence, Payame Noor University, Tehran, Iran.

3. Department of Law, Se.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:205-216

Article history:

Received:15 May 2024

Edition: 08 Jul 2024

Accepted:16 Sep 2024

Published online: 23 Dec 2025

Keywords:

Judicial Supervision, Arbitration, Enforcement of Arbitration Awards, International Commercial Arbitration.

Corresponding Author:

Zahra Feiz

Address:

Iran, Tehran, Payame Noor University, Department of Jurisprudence.

Orchid Code:

0000-0002-2686-5382

Tel:

02122454966

Email:

feiz50@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: In order to implement the arbitration award when the defendant refuses to implement it, there must be a sure and definite guarantee of implementation. The purpose of this article is to examine the limits of judicial supervision over the implementation of domestic and international arbitration awards.

Materials and methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used to collect materials and data.

Ethical considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: Where the basis of invalidity of the decision and the impossibility of its implementation are discussed, the action of the courts in the capacity of enforcing the arbitration decision will at most involve a brief inspection. These approaches show that the arbitration award has certainty and a strong guarantee of implementation, and when a complaint about the arbitration award is raised before the court, the court should not expand that it should apply its judicial supervision in a limited way.

Result: From paying attention to the provisions of laws and legal theories, it is understood that the judicial supervision of the court will be different depending on the case. The international commercial arbitration law distinguishes between cases of annulment and cases of invalidity or unenforceability. Therefore, a distinction must be made between the cases of revocation or, in other words, the possibility of revocation, on the one hand, and the cases of absolute nullity according

Cite this article as:

Saberi, S; Feiz, Z; Babajanian, B. *The Limits of judicial Upervision Over the Implementation of Domestic and International Arbitration Awards*. Economic Jurisprudence Studies. 2025.



دوره هفتم، شماره ۵، سال ۱۴۰۴

حدود نظارت قضایی بر اجرای آرای داوری داخلی و بین‌المللی

سیاوش صابری^۱، زهرا فیض^۲، بهمن باباجانیان^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. گروه فقه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: برای اجرای رأی داوری در زمانی که محکوم علیه از اجرا استنکاف می‌کند، باید ضمانت اجرای مطمئن و قطعی وجود داشته باشد. هدف مقاله حاضر بررسی حدود نظارت قضایی بر اجرای آرای داوری داخلی و بین‌المللی است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: در جایی که مبانی بطلان رأی و عدم قابلیت اجرای آن مطرح باشد، نیز اقدام محاکم در مقام اجرای رأی داوری حداکثر متضمن یک بازرسی مختصر شکلی خواهد بود. این رویکردها نشان می‌دهد که رأی داوری از قطعیت و ضمانت اجرای قوی برخوردار است و هرگاه شکایت از رأی داوری در نزد دادگاه مطرح شود دادگاه نباید ميسوٲ نمايد که باید به طور محدود نظارت قضائی خود را به کارگیرد.

نتیجه: از توجه به مقررات قوانین و نظریات حقوقی فهمیده می‌شود که نظارت قضایی دادگاه حسب مورد، متفاوت خواهد بود. قانون داوری تجاری بین‌المللی میان موارد ابطال و موارد بطلان یا عدم قابلیت اجرا، قائل به تفکیک شده است. از همین رو باید مابین موارد ابطال یا به عبارت بهتر قابلیت ابطال از یک طرف و موارد بطلان مطلق به حکم قانون از طرف دیگر، تمایز قائل شد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۰۵-۲۱۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

واژگان کلیدی:

نظارت قضایی، داوری، اجرای آرای داوری، داوری تجاری بین‌المللی.

نویسنده مسئول:

زهرا فیض

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، گروه فقه.

تلفن:

02122454966

کد ارکید:

0000-0002-2686-5382

پست الکترونیک:

feiz50@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

داوری، یعنی حل و فصل اختلاف به وسیله اشخاص در خارج از دادگستری. بدین معنی که اصحاب دعوا به میل و اراده خود موافقت کنند که دعاوی آنان به جای آنکه در مراجع صلاحیت‌دار دادگستری رسیدگی شود، حل اختلاف در خارج از دادگاه توسط افراد مورد اعتماد آنها صورت گیرد. از آنجا که امر داور در خارج از دادگستری صورت می‌گیرد، مهمترین دغدغه در مواجهه با آن چگونگی برخورد دادگاه‌ها با بخش‌های مختلف داور به خصوص رأی داور می‌باشد. در صورت وجود قرارداد داور معتبر، دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به موضوع را ندارند. مستثنی شدن صلاحیت دادگاه به معنی عدم دخالت مطلق دادگاه در رسیدگی داور نیست. اما این دخالت باید تحدید شود، وگرنه ممکن است داور از هدف اصلی خود دور شود. دخالت و نظارت دادگاه‌ها بر رأی داور (که مهمترین بخش نظارت بخش قضایی برآرای داور است) گاه به صورت غیرمستقیم، از طریق اعمال نظارت بر روند داور پیش از صدور رأی می‌باشد و گاه مستقیماً با خود رأی مواجه بوده و در صدد ابطال یا شناسایی و اجرای آن بر می‌آید. در هر مرحله از داور دخالت و نظارت دادگاه می‌تواند موجه یا غیر موجه باشد.

نهاد داور اساساً یک توافق در ایجاد عدالت خصوصی از طریق یک مرجع غیردولتی است. باید دید نهاد داور از چه ماهیتی برخوردار است. در رابطه با ماهیت نهاد داور اتفاق نظر وجود ندارد و ماهیت این نهاد حقوقی مدت‌ها موضوع مناظره و چالش و اظهارنظرهایی بوده است که له و علیه آن صورت گرفته است. در این مورد چهار نظریه ماهیت قراردادی، ماهیت صلاحیتی، ماهیت

مختلط و ماهیت مستقل یا خود آیین وجود دارد. پذیرش هرکدام از این نظریه‌ها می‌تواند آثار و نتایج متفاوتی بر داور داشته باشد. از آنجایی که طرز فکر دادگاه‌های ملی در مورد داور تجاری بین‌المللی بر جریان داور تأثیرگذار است در پی پاسخ به این سؤال هستیم که ماهیت نهاد داور در قالب کدام‌یک از این چهار نظریه قابل توجیه است. ارزیابی نظریات چهارگانه با نگاهی به ماهیت و قلمرو اختیارات داوران، موقعیت آرای داور و موضوع انتخاب قانون مناسب مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن خواهد بود که نهاد داور واجد هر دو اثر قراردادی و قضایی است که این امر به نوبه خود انعکاسی از توافق طرفین و حاکمیت قانون محل برگزاری داور است. در این نظریه عناصر صلاحیتی و قراردادی داور به‌طور جدایی‌ناپذیر درهم‌تنیده شده است. هدف از طرح این پژوهش بررسی هر چه دقیق‌تر حدود نظارت قضایی بر اجرای آرای داور داخلی و بین‌المللی می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و استفاده از منابع موجود بوده است. پیشینه: در ارتباط با موضوع مورد نظر نگارنده، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است اما هیچکدام از آن‌ها به طور اختصاصی در راستای این موضوع حرکت نکرده‌اند. در ادامه چند اثر را که با موضوع ارتباط بیشتری دارند ذکر می‌نماییم. اثراتی همچون (مافی؛ تقی‌پور، ۱۳۹۶؛ بازگیر، ۱۳۸۰؛ شمس، ۱۳۸۴) از جمله آثاری است که بعنوان پیشینه این تحقیق می‌تواند لحاظ شود ولی آنچه این پژوهش را از آثار نامبرده متمایز می‌کند و به عنوان نوآوری محسوب می‌شود، بررسی دقیق حدود نظارت قضایی بر اجرای آرای داور داخلی و بین‌المللی می‌باشد. در این پژوهش نگارنده قصد

خارجی، چه مقرراتی در قوانین بین‌المللی پیش‌بینی شده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

در جایی که مبانی بطلان رأی و عدم قابلیت اجرای آن مطرح باشد، نیز اقدام محاکم در مقام اجرای رأی داوری حداکثر متضمن یک بازرسی مختصر شکلی خواهد بود. این رویکردها نشان می‌دهد که رأی داوری از قطعیت و ضمانت اجرای قوی برخوردار است و هرگاه شکایت از رأی داوری در نزد دادگاه مطرح شود دادگاه نباید مبسوط نماید که باید به طور محدود نظارت قضائی خود را به کارگیرد.

۵. بحث

نحوه برخورد و تعامل نظام‌های حقوقی مختلف با داوری و رأی داور در گذر زمان متفاوت بوده است، پیش‌تر و در دوره نوپایی داوری، رویکرد عمومی بر دست‌اندازی گسترده دادگاه‌ها در داوری بوده و داوری را به یک استثنا در نظام قضایی فرو می‌کاستند. امروزه با رشد داوری و اقبال به آن، «مداخله» دادگاه، در بسیاری موارد، جای خود را به «پشتیبانی» و «حمایت» از داوری داده و دادگاه‌های ملی، مداخله خود را به خواست طرفین در موارد محدود و منصوص کاهش داده‌اند. تأمین اهداف داوری و گسترش اقبال به آن نیز در گرو کاهش نظارت و مداخله دادگاه‌های

پاسخ به این سوالات را دارد که نظارت دادگاه در آرای داوری، ماهیتی موضوعی دارد یا طریقی؟ نظارت محاکم ایران بر اجرای آرای داوری محاکم خارجی اطلاعی می‌باشد یا استصوابی؟ برای پاسخ به سوالات فوق، نگارنده این فرضیات را راهنمایی کار مطالعاتی خود قرار داده است که باید چارچوبی برای ورود دادگاه‌ها و رسیدگی و نظارت قضائی آنها، معلوم و تدوین گردد تا هدف کلی تأمین اعتبار و تضمین اجرای آرای داوری را در پی داشته باشد و منجر به کاهش مراجعه متداعیین به دادگاه‌ها و سبب افزایش ارجاع دعاوی به داوری شود. باید به هنگام نظارت قضایی بر آرای داوری، بین موارد «ابطال» از یک سو و موارد «بطلان و عدم قابلیت اجرا» از سوی دیگر، فرق و تفکیک قائل شد. در رسیدگی دادگاه‌ها نسبت به موارد درخواست ابطال آرای داوری، باید همواره مهلت قانونی جهت طرح دعوی رعایت شود و درخواستهای خارج از موعد، مردود اعلام گردد. رسیدگی دادگاه‌ها نسبت به درخواست خارج از موعد، جز در موارد استثنایی و خاص (بطلان و عدم قابلیت اجرا) جایز نیست و می‌توان با توجه به ورود دادگاه در امر ماهیتی رای داور نتیجه گرفت و چنین استنباط نمود که نظارت دادگاه بر آرای داوری با توجه به قوانین حاضر، ماهیت موضوعی دارد. همچنین با تصویب قوانین بین‌المللی، در رابطه با اجرای احکام داوری مقررات ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی قابلیت اجرای خود را تا حدی از دست می‌دهد که با مفاد قوانین بین‌المللی در تعارض می‌باشد. برای بررسی وجود احتمالی تعارض میان قوانین بین‌المللی و قانون اجرای احکام (ماده ۱۶۹) لازم است ببینیم برای صدور دستور اجرای آراء داوری

ضمانت اجرا آماده کرده‌اند. حال ممکن است که طرفین مایل به این کار نباشند و اختلافات را از طریق روش‌های رسیدگی فراقضائی برای حل و فصل اختلاف انتخاب نمایند. همانطور که از تعاریف مشخص شد به دلیل مختلف بودن دکرترین حقوقی و نظام تقنینی هر کشور ارائه تعریف متحدالشکل برای داوری ممکن نیست لذا بایستی به ویژگی‌ها و ماهیت حقوقی داوری به جای تعریف آن رجوع کنیم.

اگر منشأ صلاحیت نهاد داوری مبتنی بر قصد طرفین فرض شود نظریه ماهیت قراردادی خود نمایی خواهد کرد (مافی؛ تقی‌پور، ۱۳۹۶، ۱۷۹). یک اصل بسیار بنیادی وجود دارد و آن این است که داوری بدون توافق طرفین امکان پذیر نیست لذا می‌توان اولین ویژگی داوری را اتکای آن به قراردادی دانست که طرفین اختلاف به موجب آن به داورها اختیار می‌دهند تا به اختلافاتشان رسیدگی شود. عنصر قراردادی داوری همان ویژگی ممتازی است که این مقوله را از رسیدگی قضایی در دادگاه متمایز می‌سازد و در واقع بدون چنین قراردادی داورها حق دخالت و صدور رأی ندارند.

طبق نظریه ماهیت قضایی یا صلاحیتی داوری که به نظریه قضایی یا صلاحیتی معروف است نهاد داوری واجد وصف قضایی است و حاکمیت دولت مافوق رضایت قراردادی طرفین قرار دارد. این برداشت بازتاب این امر است که در حوزه قضایی یک کشور و به شرط اجازه قانون حاکم بر داوری می‌تواند برگزار شود. به عبارت دیگر، داوری برای نظام‌های حقوقی سودمند است و توسط آن‌ها نظارت می‌شود (مافی؛ تقی‌پور، ۱۳۹۶، ۱۸۸). همان‌طور که بیان شد داور در رسیدگی به اختلاف طرفین می‌بایست بسیاری از قواعد و

ملی و محدود نمودن آن به موارد استثنایی، مانند نظم عمومی می‌باشد. بنابراین، باید پذیرفت که احترام به حاکمیت اراده اشخاص ایجاب می‌کند که اصل، «عدم‌مداخله» در داوری باشد و مداخله در موارد استثنایی، محدود و منصوص باشند. در این رهگذر، نظام‌مند شدن تعامل و برخورد دادگاه‌ها و داوری‌گريزناپذیر بوده و چاره کار، جداسازی موارد مداخله و نظارت دادگاه و موارد پشتیبانی و حمایت دادگاه از هم است. موارد بطلان مطلق رأی داور دسته‌بندی شده و مداخله دادگاه در آن پذیرفته شود و موارد دیگر که رأی داور قابل ابطال به جهات شخصی است، به خواست دادباخته و در محدوده زمانی معین، مقید شود و دادگاه در مرحله اجرا متعرض آن نگردد. اندیشه اصلی این پژوهش همین تقسیم وظایف است.

۵-۱. داوری، رأی داور و نظارت قضایی

در این قسمت به بررسی داوری و نظارت قضایی پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. داوری و ماهیت آن

در هر قرارداد تجاری بین‌المللی عنصر ریسک به عنوان عامل حذف نشدنی و غیرقابل انکار وجود دارد. در قدیم که تجارت بر مبنای اعتماد صورت می‌پذیرفت طرفین ممکن بود کالاهایی را خریداری کرده و بعداً پولش را می‌پرداختند. اما امروزه با گستردگی و پیچیدگی امرتجارت، عدم شناخت و اعتماد طرفین به یکدیگر احتمال بروز اختلاف تشدید می‌شود. در این حین یا طرفین برای حل اختلاف احتمالی، دست به اقدامات قضایی می‌زنند یا با سایر روش‌های جایگزین حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات درصدد حل اختلاف بر می‌آیند. وقتی طرفین اقدام به حل اختلاف از طریق دادگاه می‌نمایند یعنی خود را برای فرآیندی سخت، پرهزینه زمان بر و دارای

اجازه شرع خصومت فیما بین را فیصله خواهد داد (مافی؛ تقی‌پور، ۱۳۹۶، ۱۹۴).

نظریه دیگر در خصوص ماهیت داوری، ماهیت مستقل داوری است. معنی نظریه ماهیت مستقل بر این باور قرار دارد که این نظریه ترکیبی از هر دو نظریه پیشین است به این که نهاد داوری متشکل از قرارداد و قضاوت است داوری نظام مختلطی است که با قرارداد شروع و با صدور رأی خاتمه می‌یابد. ماهیت این نظام مستلزم تکمیل هنجارهای نظام قراردادی و قواعد نظام قضایی است. داوری یک نظام خاص است که مستلزم ملاحظات یک ساز و کار مستقل از عناصر قراردادی و قضایی است. در نتیجه رأی داور از نظارت قانون مقرر داوری رها خواهد بود و قانون مذکور کنترلی بر آن اعمال نمی‌کند. اثر استقلال نهاد داوری دو چیز می‌باشد که به طور خلاصه در ذیل بیان می‌گردد: ۱- انجام فرایند داوری تابع تشریفات قانون داخلی نیست. ۲- دادگاه‌های داخلی صرفاً باید در شرایط استثنائی در فرایند داوری وارد شوند (مافی؛ تقی‌پور، ۱۳۹۶، ۱۹۷).

۵-۱-۲. رأی داوری

در ادامه می‌بایستی به رأی داوری و انواع آن اشاره شود. با تتبع در قانون داوری تجاری بین‌المللی و دقت در ماده ۲۹ قانون مزبور به این نتیجه می‌رسیم که رأی داوری به معنای خاصی به کار رفته است. ماده ۲۹ که اخذ تصمیم توسط گروه داوران را بیان می‌دارد مقرر می‌نماید: «در داوری‌هایی که توسط بیش از یک داور صورت می‌گیرد هر تصمیم هیأت داوری باید با اکثریت اعضای هیأت داوری اتخاذ شود مگر اینکه طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند».

اگر که دیوان داوری از بیش از یک داور تشکیل شده باشد، چگونگی فرایند رسیدگی و

مقرراتی که حاکم بر قاضی است را رعایت کند سواى اینکه داور مرضی‌الطرفین باشد با موافقت‌نامه داوری شده باشد. داور باید کامله بی‌طرف باشد و نباید به نحوی رفتار کند تا یکی از طرفین فکر کند که او از طرف دیگر دعوی حمایت یا جانب‌داری می‌نماید. پس در واقع دومین ویژگی داوری این است که داورها از طریق صدور رأی اختلاف را حل و فصل می‌کنند و ضرورتی ندارد که رضایت طرفین را جلب کنند به عبارت دیگر داورها همانند دادرسی‌ها به صورت قضائی به دعوا رسیدگی و رأی صادر می‌کنند و منتظر توافق طرفین نمی‌مانند. در حالی که در سازش و میانجی‌گری، اختلاف موجود بین طرفین از طریق دخالت و پادرمیانی میانجی حل و فصل می‌شود اما میانجی حق صدور رأی ندارد و در نتیجه موفقیت میانجی‌گری منوط به حصول توافق بین طرفین است. خصوصیتی که داوری را از شیوه‌های جایگزین حل اختلافات جدا می‌کند قدرت و صلاحیت داوران در قضاوت و صدور رأی است که رأی مزبور می‌تواند برخلاف نظر یکی از طرفین یا هر دو باشد (شیروی، ۱۳۹۱، ۱۱-۱۰).

در همین حال بر اساس نظریه ماهیت مختلط نهاد داوری از دو عنصر تشکیل می‌شود. حاکمیت قانون محلی و توافق طرفین یعنی از یک سو طرفین برای انعقاد موافقت‌نامه داوری و انتخاب داوران آزادند و انتخاب قانون حاکم مبتنی بر ماهیت قراردادی داوری است ولی آزادی قراردادی طرفین تابع برخی محدودیت‌هاست. در واقع نهاد داوری هرچند به آزادی اراده طرفها مبتنی است ولی فارغ از نظارت و تنظیم دولت نیست در متون فقهی نیز اگر قاضی تحکیم داور تلقی شود برای داوری ماهیتی مختلط در نظر گرفته شده است. بدین توضیح که داور با تراضی طرفین و البته

ویژگی‌های آن که فصل ممیزه رأی محسوب شده و آن را از دیگر تصمیمات داوران جدا می‌کند، بیان شود.

مشخصه اصلی که رأی داوری دارد به شرح ذیل است:

۱- اثر آن پایان دادن حتمی به مورد اختلاف است و در خصوص رأی صادره، اثر و اعتبار امر مختوم را دارد.

۲- صلاحیت هیأت داوری در رسیدگی به اختلاف تا قبل از صدور رأی نهایی است لذا با صدور رأی نهایی این صلاحیت نیز پایان می‌یابد. رأی صادره می‌تواند مورد شناسایی و اجرا قرار گیرد؛

۴- محل اعتراض به رأی داوری در دادگاه مقرر داوری خواهد بود (مافی؛ تقی‌پور، ۱۳۹۶، ۳۴۶).

وقتی به ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی نگاه می‌اندازیم در تعریف حکم چنین در می‌یابیم که در ماده مذکور مقرر شده است چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوی یا قاطع آن بطور کلی یا جزئی باشد حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود ظهور ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، چنین نتیجه ای را به ذهن متبادر می‌سازد که اگر رای راجع به امور ترافعی باشد و وارد در ماهیت دعوا نیز شده باشد، می‌توان آن را حکم نامید. با این وجود برخی از صاحب‌نظران علم حقوق استفاده از کلمه حکم را برای داوری ممنوع می‌دانند و قائل برآیند که تصمیم داور(رأی) از قلمرو ماده ۲۹۹ خارج است (شمس، ۱۳۸۴، ج ۲، ۲۰۲). هر چند که خود مقنن نیز این واژگان را در مواد مختلف قانون آیین دادرسی ۱۳۱۸ و ۱۳۷۹، استفاده کرده است (مافی؛ تقی‌پور، ۱۳۹۶، ۳۴۷). برای مثال در ماده ۶۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ رأی داور حکم نامیده

تصمیم‌گیری به مورد اختلاف با الهام از ماده ۲۹ قانون داوری تجاری بین المللی صورت می‌پذیرد (مافی؛ تقی‌پور، ۱۳۹۶، ۳۴۵). این ماده با اقتباس از ماده ۳۱ مقررات داوری انسیترال (۱۹۷۶) تدوین شده است تصمیم داور بخش اساسی رأی داوری را تشکیل می‌دهد و در حقیقت داوران در این مورد که مسائل پیش رو چگونه باید حل شود و چه تعهداتی نسبت به هر طرف وجود دارد اظهارنظر می‌نمایند. بنابراین، به این دلیل که مراجع داوری مانند مراجع قضایی نبوده و تاسیسی همیشگی ندارند می‌بایست به داوران سخت‌گیری بیشتری شود (خزاعی، ۱۳۹۲، ج ۷، ۳۰۶).

هیأت داوری برای اینکه به یک نتیجه قاطع برسد، ممکن است تصمیمات زیادی را اتخاذ نماید. دامنه این تصمیم‌ها از ابلاغ رأی گرفته تا صدور رأی نهایی می‌تواند متنوع باشد. بین دو مفهوم تصمیم و رأی به لحاظ منطقی، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است بدین معنا که آراء داوری همگی جزء تصمیمات هیأت داوری به شمار می‌آیند ولی فقط بعضی از آن تصمیم‌ها رأی محسوب می‌شوند. به طور مثال اصطلاح دستوره‌های شکلی متنازع فیه را فیصله نمی‌دهد، بلکه فقط مقدمه و موخره و ترتیبی را برای رسیدگی طرفین معین می‌کند. آن چیزی که در مورد داوری، رأی محسوب می‌شود همان تصمیم نهایی است که اختلاف طرفین را حل می‌کند و می‌توان آن را بر اساس کنوانسیون نیویورک اجرا کرد. به معنای دیگر اگر تصمیمی از سوی هیأت داوران اخذ شود که موضوع دعوا را به صورت ماهوی حل کند و حقوق یا تکالیف را مشخص کند رأی است (مافی؛ تقی‌پور، ۱۳۹۶، ۳۴۵). شاید بهتر باشد برای شناخت دقیقتر از مفهوم رأی،

یا دادگاه دولتی به عمل آید در ذیل اجمالاً سه شیوه پژوهش‌خواهی در مرجع داوری، پژوهش-خواهی در دادگاه دولتی و درخواست ابطال رأی از دادگاه معرفی و قلمرو بحث‌های اصلی این گفتار روشن می‌گردد:

پژوهش‌خواهی در دادگاه داوری: این شیوه که از آن به پژوهش داخلی یا ارجاع دوباره پرونده به دیوان داوری نیز تعبیر می‌شود، در برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی به ویژه بند یک ماده ۵۲ کنوانسیون واشنگتن ۱۹۶۵ پذیرفته شده است. بدین ترتیب کنوانسیون مزبور اعتراض به رأی و پژوهش‌خواهی از آن در یک کمیته داوری موردی را جایگزین دخالت دادگاه‌های ملی کرده است. پژوهش از رأی نزد داور دیگر در چارچوب برخی نظام‌های حقوق ملی مانند ژاپن و ایتالیا البته به طور محدود مورد قبول واقع گردیده است. در صورت توافق طرفین علی‌الاصول نظام‌های حقوق ملی این نوع از پژوهش را مجاز می‌دانند، گرچه برخی از نظام‌ها مانند هلند صریح بودن این توافق را ضروری تلقی می‌کنند.

با توجه به مراتب فوق پژوهش نزد داور دیگر در موارد معدود ریشه قانونی دارد و اصولاً باید مبتنی بر توافق و قرارداد باشد. از آنجا که پژوهش نزد داور دیگر بر پایه توافق علی‌الاصول، موجب معافیت از نظارت قضایی دادگاه‌های دولتی در قالب پژوهش‌خواهی یا درخواست ابطال نیست، علی‌رغم توصیه این روش در دکترین طرفین قراردادهای داوری به هدف پرهیز از اطاله رسیدگی‌ها، از درج چنین شرطی امتناع می‌کنند. نتیجه، آنکه در عمل این شیوه پژوهش بسیار نادر بوده و توجه چندانی را به خود معطوف نداشته است.

شده است: «هرگاه محکوم علیه تا ده روز بعد از ابلاغ حکم به او طوعاً حکم را اجرا...» در ماده ۶۶۵ همان قانون این عبارت دیده می‌شود: «تصحیح حکم قبل از انقضای مدت داوری با داور و بعد از انقضای مدت داوری با دادگاه صلاحیت دار است.» همین‌طور ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ بیان می‌دارد: «در مورد ماده قبل، شخص ثالث حق دارد به هرگونه رأی بجای هم نکند ایضا صادره از دادگاه‌های عمومی انقلاب و تجدید نظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته‌اند می‌توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند».

۵-۱-۳. نظارت قضایی

پیش از ورود به بحث باید توجه داشت که انتخاب عنوان نظارت قضایی در کشور مبداء برای این گفتار، بدان معنی نیست که در رسیدگی‌های اجرایی انجام شده در کشور مبداء رأی دادگاه‌های ملی اعمال نظارت نمی‌کنند وجه تسمیه انتخاب این عنوان در دو نکته است اول اینکه جوهر و ماهیت رسیدگی‌های مورد بحث در این گفتار چیزی جز نفس اعمال نظارت قضایی نیست؛ دیگر آنکه، چنانکه تذکر داده شد، دادگاه‌های ملی نیز نوعاً اعمال نظارت وسیع را به این رسیدگی‌ها وا می‌گذارند و در رسیدگی‌های اجرایی به کنترل مختصر شکلی اکتفاء می‌کنند.

اینک می‌گوییم نظارت قضایی یعنی کنترلی که بر رأی داوری به عنوان بخشی از نظم حقوقی مقرر و به عبارت کامل‌تر به عنوان جزئی از نظم حقوقی کشور مبداء اعمال می‌شود علی‌الاصول، به دو طریق است: امکان پژوهش‌خواهی و امکان درخواست ابطال رأی. منتها، از آنجا که پژوهش‌خواهی خود ممکن است در مرجع داوری

پژوهش در دادگاه‌های دولتی: برخی نظام‌های حقوق ملی به ویژه کشورهای خانواده کامن‌لا، پژوهش از آراء داوری در دادگاه‌های دولتی را مجاز دانسته‌اند در پژوهش از رأی داوری برخلاف درخواست ابطال به معنی اخص دادگاه در صورت ابطال رأی خود نسبت به موضوع تصمیم می‌گیرد و یا در صورت جمع بودن شرایط ممکن است پرونده را مجدداً به دادگاه داوری ارجاع دهد. پژوهش در دادگاه، از آنجا که متضمن امکان ابطال نیز هست تحت عنوان دعوای ابطال به معنای اعم خود، مورد بحث قرار می‌گیرد.

درخواست ابطال رأی دعوای ابطال به معنای اخص: مرجع رسیدگی به این دعوی نیز دادگاه‌های دولتی هستند. با این تفاوت که در صورت نتیجه بخش بودن دعوی و ابطال رأی دادگاه خود نسبت به موضوع اتخاذ تصمیم نمی‌کند، بلکه در فرض فراهم بودن شرایط لازم از جمله انقضای مدت داوری طرفین، پس از ابطال رأی توسط دادگاه حق مراجعه مجدد به داوری را دارند و با فقدان شرایط، با توجه به استثنائی بودن صلاحیت مرجع داوری باید به اصل صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری که این منازعه را نیز در بر می‌گیرد، مراجعه کرد متذکر می‌شود که ابطال گاه جزئی است، مثل ابطال بخشی از رأی داوری به علت تجاوز داور از حدود اختیارات خود در آن مورد.

شیوه درخواست ابطال رأی به معنای اخص روش اصلی و گاه تنها روش اعتراض به رأی داوری در نظام‌های رومی - ژرمنی است انحصاری بودن این روش به ویژه بیشتر در مورد آرائی که در کشور محل صدور یا مبداء، بین‌المللی تلقی می‌شوند دیده می‌شود در واقع همان انگیزه‌هایی که دولت‌ها را متقاعد ساخته است در مورد آراء

داوری خارجی به اعمال نظارت قضایی محدود به زمینه‌های مشخص و در مورد جنبه‌های اساسی رأی اکتفاء کنند در مورد آراء صادره در داوری بین‌المللی نیز چنین سیاستی را اقتضاء نموده است. به عبارت بهتر در برخی کشورها مانند فرانسه اعتقاد بر این است که همانگونه که با اعمال حداقل کنترل می‌توان رأی داوری خارجی رأی صادره در خاک بیگانه را با وجود اینکه نسبت به نظم حقوقی مقرر دادگاه، عنصری خارجی تلقی می‌شود در آن ادغام نمود می‌توان با توجه به اهمیت کم محل صدور رأی با اعمال کنترلی ساده نسبت به جنبه بین‌المللی دعوی و به صرف تشخیص ماهیت بین‌المللی رأی، آن را جزئی از نظم حقوقی کشور محل صدور تلقی نکرد و بدین ترتیب، مانند رأی خارجی به اعمال کنترل کمتر در این زمینه اکتفاء نمود. حاصل این طرز تفکر پیدایش گروهی از آراء تحت عنوان آراء بین‌المللی در کنار دیگر آراء صادره در کشور با رژیم حقوقی خاص خود می‌باشد که اولاً، مشمول نظارت وسیع به ویژه پژوهش‌خواهی نیستند و درخواست ابطال تنها راه اعتراض نسبت به آنهاست؛ ثانیاً درخواست ابطال نیز بطور محدود بوده و بر مبنای مشخص ممکن است برخی کشورها، در مورد این دسته از آراء از این هم پیشتر رفته و عقیده به عدم صلاحیت دادگاه‌های خود جهت رسیدگی به درخواست ابطال آنها را برگزیده‌اند.

به هر حال، بررسی نسبتاً تفصیلی دیدگاه‌های مهم نظام‌های حقوق ملی از جمله کشورهای مورد اشاره را به بند دوم مبحث اول این گفتار وا می‌گذاریم و جهت تعیین قلمرو بحث در مباحث بعدی، به ذکر این نکته اکتفاء می‌کنیم که در اینجا هدف از نظارت قضایی در کشور مبداء

از لفظ «شکایت» برای حصول به این معنی استفاده شده است. زیرا لفظ «اعتراض» معمولاً برای تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه به کار می‌رود. در حالی که در شکایت از رأی داوری دادگاه حق تجدیدنظر در رأی داوری را ندارد. الفاظ ابطال و بطلان هم با توجه به توضیحی که در بالا و در مقدمه‌ی این پژوهش آمده است، به تفکیک در موارد خاص خود به کار می‌رود.

از توجه به اصل اعتبار و صحت رأی داوری به عنوان یک اصل راهنما باید قائل شد به این که موارد بطلان و یا عدم قابلیت اجرای رأی داوری نادر و استثنا است. باید فرض ابتدایی را بر این گذاشت که شکایات از آرای داوری، ناظر به ابطال است. لذا شایسته است به طور مختصر سابقه‌ی قانون‌گذاری و نحوه‌ی نظارت قضائی نیز مرور گردد تا اهمیت برخی امور که در این پژوهش مورد بررسی است بیشتر نمایان گردد.

ماده‌ی ۶۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵ برای شکایت از رأی داوری مدتی را قید نکرده بود. لذا محاکم مکلف بودند به درخواست هر یک از طرفین در هر زمانی وارد رسیدگی شوند. در یک تحقیق حکم شماره‌ی ۱۳۵ مورخ ۱۳۳۰/۲/۱۶ شعبه‌ی ۳ دیوان عالی کشور آورده شده که می‌گفت: «هر یک از طرفین می‌توانند از دادگاه صلاحیت دار بطلان رأی داور را بخواهند و برای اعتراض مدتی مقرر نشده است (حیاتی، ۱۳۹۲، ۷۱۱).

از آنجاکه شکایت از آرای داوری مقید به مهلت نبود و هر آینه این آرا در معرض نقض از سوی محاکم قرار می‌گرفتند، قانون‌گذار در راستای همان اصل اعتبار آرای داوری در سال ۱۳۴۹، مبادرت به اصلاح ماده‌ی ۶۶۶ مذکور نمود و چنین مقرر کرد: «هر یک از طرفین می‌توانند

دعوای ابطال به معنای اعم، پژوهش‌خواهی در دادگاه‌های دولتی و درخواست ابطال رأی به معنای خاص است. بنابراین دو مبحث بعدی در مورد دعوای ابطال و آثار آن شیوه‌های دوم و سوم را در بر می‌گیرد ولی شیوه اول، به دلیل اینکه عملاً کاربرد چندانی ندارد و از لحاظ نظری نیز نظارت قضایی به معنای مصطلح کلمه به حساب نمی‌آید، مورد توجه جدی بحث‌های حاضر نیست.

۵-۲. حدود نظارت در موارد درخواست ابطال رأی

گفته شد که قانون‌گذار اصل را بر صحت و اعتبار آرای داوری گذاشته است. بر مبنای همین اصل است که در ماده‌ی ۴۸۸ ق.آ.د.م. دادگاه مکلف شده به درخواست طرف ذی‌نفع طبق رأی داوری برگ اجرایی در صورت استنکاف محکوم علیه تا ۲۰ روز بعد از ابلاغ رأی صادر کند.

در مقدمه‌ی این پژوهش نیز گفته شد که باید در خصوص آرای داوری میان موارد ابطال از یک سو و بطلان از سوی دیگر، فرق گذاشت؛ بطلان ناظر به رأیی است که از ابتدا فاقد اثر تلقی می‌شود بطلان رأی، یک امر ثبوتی است که علم و جهل ما نسبت به آن تأثیری ندارد؛ اما ابطال یک امری است که باید در دادگاه اثبات شود و ناظر به موردی است که رأی داوری به جهتی قانونی نقص دارد که به سبب آن نقص می‌تواند ابطال شود. هرگاه ذی‌نفع در دعوای ابطال شکایتی در مهلت به عمل نیاورد و راضی به رأی داوری باشد رأی مذکور قابل اجرا است.

قانون‌گذار، «شکایت طرفین نسبت به رأی داوری را در مادته‌ی ۴۹۱ و ۴۹۳ اعتراض نامیده و در مادته‌ی ۴۹۰ و ۴۹۱ درخواست «بطلان» را به میان آورده و در ماده‌ی ۴۹۲ نیز لفظ «درخواست ابطال را ذکر کرده است. اما در این پژوهش فقط

است باید اتخاذ گردد تا اصل اعتبار رأی داوری، حفظ و از تزلزل آن جلوگیری شود. در خصوص صلاحیت داور به نظر می‌رسد که بتوان از وحدت ملاک ماده‌ی ۳۳۳ ق.آ.د.م. استفاده کرد. این ماده می‌گوید: «در صورتی که طرفین دعوی با توافق کتبی حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط کرده باشند، تجدیدنظرخواهی آنان مسموع نخواهد بود، مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رأی». منظور از صلاحیت در اینجا این است که داور ممنوع از داوری نباشد غیر از صلاحیت داور نیز هرگاه رأی داوری از موارد بطلان باشد آن رأی مطلقاً قابل شکایت خواهد بود.

۶. نتیجه

داوری به معنای حل و فصل اختلاف به وسیله اشخاص در خارج از دادگستری است. بدین معنی که اصحاب دعوا به میل و اراده خود موافقت کنند که دعوی آنان به جای آنکه در مراجع صلاحیت-دار دادگستری رسیدگی شود، حل اختلاف در خارج از دادگاه توسط افراد مورد اعتماد آنها صورت گیرد. از آنجا که امر داوری در خارج از دادگستری صورت می‌گیرد مهمترین دغدغه در مواجهه با آن چگونگی برخورد دادگاه‌ها با بخش‌های مختلف داوری به خصوص رأی داور می‌باشد. در صورت وجود قرارداد داوری معتبر، دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به موضوع را ندارند. مستثنی شدن صلاحیت دادگاه به معنی عدم دخالت مطلق دادگاه در رسیدگی داوری نیست اما این دخالت باید تحدید شود، وگرنه ممکن است داوری از هدف اصلی خود دور شود. دخالت و نظارت دادگاه‌ها بر رأی داور که مهمترین بخش نظارت بخش قضایی برآرای داوری است گاه به

ظرف ده روز بعد از ابلاغ رأی داور ... حکم به بطلان رأی داور را بخواهد ... در صورتی که درخواست ابطال رأی داور خارج از موعد مقرر ده روز باشد، دادگاه قرار رد درخواست را صادر می‌نماید. این قرار قطعی است.» با این که در سال ۱۳۴۹، قانون در این خصوص اصلاح و شکایت از آرای داوری مقید به مهلت شده است، برخی هنوز هم به رأی شماره‌ی ۱۳۵ - ۱۳۳۰/۲/۱۶ شعبه‌ی ۳ دیوان عالی کشور استناد می‌کنند. در حالی که رأی شماره‌ی ۱۳۵ ناظر به ماده‌ای از قانون بوده که مهلتی برای شکایت از آرای داوری قائل نبوده است و اکنون آن ماده در این خصوص تغییر کرده و قابل استناد نیست.

شایان ذکر است که در برخی آرای قضائی دیده می‌شود که شعبه‌ی ۲۲ دیوان عالی کشور به موجب دادنامه‌ی ۱۰۲۵ / ۲۲ مورخ ۱۰ / ۲۲ / ۱۳۶۹ اعتراض به قرار رد درخواست خارج از مهلت قانونی را منطبق با قانون ندانسته و رد کرده است (بازگیر، ۱۳۸۰، ۲۱۰-۲۰۸).

در سال ۱۳۷۹ که قانون آیین دادرسی مدنی جدید وضع گردید مهلت شکایت نسبت به رأی داوری، مطابق ماده‌ی ۴۸۹ از ۱۰ روز به ۲۰ روز و ۲ ماه حسب مورد افزایش یافت تا هر یک از طرفین بتواند در این مهلت موسع، شکایت خود را تقدیم دادگاه کند. در ماده‌ی ۴۹۲ نیز تصریح گردید که قرار رد درخواست خارج از موعد، به طور قطعی صادر می‌شود.

با این رویکرد قانون گذار دیگر کسی نمی‌تواند یا نباید بگوید که شکایت از آرای داوری مقید به مهلت نیست. حداقل به طور مطلق این سخن پذیرفته نیست و روشی میانه که همانا تفکیک میان موارد ابطال از بطلان و عدم قابلیت اجرا

۷. سهم نویسندگان

تمامی نویسندگان به صورت مساوی در تهیه این پژوهش مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی

- بازگیر، یدالله، داوری و احکام راجع به آن، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۰.
- حیاتی، علی عباس، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.
- خزاعی، حسین، حقوق تجارت بین‌المللی (داوری تجاری بین‌المللی) جلد هفتم، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل/ جاودانه دادگستر، ۱۳۹۲.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- شیروی، عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
- مافی، همایون؛ تقی پور، محمدحسین، «ماهیت حقوقی نهاد داوری»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره بیست و یک، ۱۳۹۶.

صورت غیر مستقیم از طریق اعمال نظارت بر روند داوری پیش از صدور رأی می‌باشد و گاه مستقیماً با خود رأی مواجه بوده و در صدد ابطال یا شناسایی و اجرای آن بر می‌آید. در هر مرحله از داوری دخالت و نظارت دادگاه می‌تواند موجه یا غیر موجه باشد.

در اجرای رأی داور، رأی داور با اینکه از اعتبار امر مختوم برخوردار می‌باشد، اما به خودی خود دارای قدرت اجرایی نیست و لزوماً باید از سوی دادگاه دستور اجرای آن صادر شود. در واقع رأی داور بعد از صدور، اقتضای اجرا دارد اما نمی‌توان از تفاوتی مهمی که با رأی دادگاه دارد چشم‌پوشی کرد و در واقع یا دستور اجرای رأی است که رأی داور وصف لازم‌الاجرا را بدست می‌آورد. به این ترتیب عملاً طرح دعوای ابطال رأی داور تنها راهکاری نیست که می‌توان در مقابل رأی نادرست مطرح نمود و کنترل قضایی در زمان اجرای رأی داور نیز محقق می‌باشد. اما رسیدگی دادگاه در این مرحله باید کاملاً اجمالی و بدون ورود دقیق و عمیق در ماهیت رأی باشد و این نظارت و بازرسی نباید منجر به بازبینی مبانی رأی داور و ارزیابی درستی و نادرستی آن که ملازمه یا تجدید رسیدگی ماهوی دارد بشود. در واقع دادگاه پس از احراز صلاحیت داور تعیین موضوع مطالعه رأی داور و مطابقت آن با موضوع داوری و تشخیص صدور رأی در مدت مقرر و در حدود صلاحیت داور دستور اجرای رأی را می‌دهد زیرا همانطور که گفته شد موارد بطلان رأی داور احصا شده و نظارت در این مرحله تنها از حیث تفاوت رأی داور با رأی دادگاه می‌باشد.

